



نخستین دموکراسی

| چالش اندیشه‌ای از دوران باستان | پال وودراف | بهزاد قادری - سمانه فرهادی |

فهرست

۷	پیش‌گفتار مترجم
۱۳	سخن نویسنده با خوانندگان کتاب در ایران
۱۵	تقدیم‌نامه
۱۹	پیش‌گفتار نویسنده
۲۳	فصل یک: دموکراسی و بدل‌هایش
۴۳	فصل دو: پیدایش و افول دموکراسی
۸۵	فصل سه: دوری جستن از استبداد (و از مستبد بودن)
۱۰۷	فصل چهار: همسازی
۱۳۷	فصل پنج: قانون‌مداری (Nomos)
۱۵۷	فصل شش: برابری طبیعی
۱۷۷	فصل هفت: خرد شهروند
۲۰۳	فصل هشت: یافتن راهکار در نبود داده‌های روشن
۲۲۵	فصل نه: آموزش و پرورش (Paideia)
۲۴۷	فصل ده: پسین‌گفتار
۲۷۳	نقشه‌ها
۲۷۵	تاریخ رخدادها
۲۷۷	شخصیت‌های این کتاب
۲۸۳	راهنمای جنگ پلویونز (۴۳۱-۴۰۴)
۲۸۷	منابع عهد باستان
۲۸۹	کتابشناسی
۲۹۷	واژه‌نامه
۲۹۹	نمایه

فصل یک

مقدمه: دموکراسی و بدل‌هایش

دموکراسی مفهوم زیبایی است: حکومت از سوی مردم و برای مردم. دموکراسی، همزمان با جلوگیری از بروز گرایش‌های پستمان، آن آزادی‌ای را وعده می‌دهد که بتوانیم ناب‌ترین توانایی‌هایمان را به کار گیریم. در دموکراسی آرمانی، همه انسان‌های بالغ آزادند که نوایی سردهند، آزادند که در گفت‌وگوی نحوه سامان بخشیدن به زندگی‌شان شانه‌به‌شانه هم شرکت کنند. کسی را هم آزاد نمی‌گذارند که چنان قدرت لجام‌گسیخته‌ای به هم بزند که به نخوت و اجحاف بینجامد. اما، مانند خیلِ مفاهیم زیبا، دموکراسی نیز در ذهن ما سیری دارد که تحت الشعاع مفاهیم بدلی‌اش است؛ مفاهیم بدی که آن قدر همانند مفهوم اصلی‌اند که به سادگی با

۱. هیچ تعریف روشن و متفق‌قولی برای واژه «دموکراسی» در دست نداریم. مطابق فرهنگ مریام-ویستر در زبان انگلیسی را دارد. همانگونه که رابرتز (Roberts) می‌نویسد: «معنای دموکراسی در انبوه مطالب سطحی که درباره‌اش نوشته‌اند گم شده است» (1994: 309 p).

عبارت به یادماندنی لینکلن «حکومت مردم، از سوی مردم و برای مردم» برای هدف این فصل نقطه آغاز خوبی است. درباره سخنان گتیسبورگ لینکلن، منابع و تأثیر آن رک. به Wills 1992. به طور کلی در این کتاب منظوم از «دموکراسی» اشاره به هر شکلی از حکومت است که تلاش می‌کند معیار لینکلن را برآورده سازد و در عین حال به هفت مفهوم تعیین‌کننده این کتاب عمل کند؛ مفاهیمی که معتقد آنتیان را قریب به دو‌یست سال در پیشبرد به سوی حکومتی کارآمد به دست مردم هدایت کرده است.

برای تعریفی دقیق و مدرن از دموکراسی می‌توانید رک. به Dahl 1998, p. 38. برای درک برخی از انواع نظریات دموکراتیک که می‌توانند در عصر ما دموکراسی قلمداد شوند، برای مثال رک. به Lijpart 1999. Posner 2003 دسته‌بندی متفاوتی از نظریه‌های دموکراتیک را مطرح می‌کند که از مفهوم دموکراسی به مثابه رقابت منافع جانبداری می‌کند.

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا برای مسائلی است که بنیانگذارانش با آن رویه‌رو بودند، راه‌حل بسیار خوبی است اما ماهیتش دموکراتیک نیست و صلابت توأم با تقدس امروزش سدی است در برابر فرگشت فرایندهای دموکراتیک در این کشور. شاید این امر خوبی باشد، شاید بنیانگذاران اصرار به جایی داشتند که نهادهای جمهوری خواه بهتر از نهادهای دموکراتیک به کارمان می‌آیند. اما

اصل اشتباه‌شان می‌گیریم. دموکراسی بدل‌های بسیاری دارد، اما وسوسه‌کننده‌ترین آن‌ها همان حکومت اکثریت است، و این دموکراسی نیست. این صرفاً حکومت منتخب اکثریت و برای اکثریت است. آنتیان باستان که مبتکر دموکراسی بودند این درس را با گذر از کوره‌راه‌ها آموختند. پس از چند دوره مبارزات طبقاتی، آن‌ها برای وادار کردن دولت به فراگیری همه شهروندان و خدمت به منافع همگانی گام‌های عملی برداشتند. آن‌ها نزدیک به دو بیست سال با نظام دموکراسی ور رفتند. این نظام هم نرم و روان به کارش مشغول بود تا اینکه قدرت توفنده مقدونیه آن را سرنگون کرد. اسکندر مقدونی استبداد را از پدرش فیلیپ به ارث برده بود و او نیز آن را برای جانشینانش، که نسل‌ها آن را حفظ کردند، به ارث گذاشت. این همان استبدادی بود که دموکراسی را کشت.

این کتاب درباره اندیشه‌هایی است که آنتیان را در تلاش برای ساختن دموکراسی آرمانی هدایت کرد. بدون شناخت دقیق این مفاهیم، دموکراسی را خوب نخواهیم شناخت. و اگر مفهوم دموکراسی را نشناسیم، بدل‌هایش گمراه‌مان می‌کنند. انگار حتی آمریکایی‌های تحصیل‌کرده هم درباره آن شناخت درستی ندارند، چون فریفته بدل‌های آن شده‌اند و از این جهل خشنودند. وقتی از همکاران مجرب درباره دموکراسی می‌پرسم، غالباً می‌گویند دموکراسی «حکومت اکثریت» است یا با گنگی می‌گویند دموکراسی یعنی به رأی گذاشتن مسائل، به این خیال که چنین کاری آن تصمیم را دموکراتیک می‌کند. گاهی صرفاً به قانون اساسی آمریکا اشاره می‌کنند، غافل از اینکه این قوانین را کسانی نوشتند که از حکومت مردم بر مردم می‌رسیدند و تلاش می‌کردند از آن بپرهیزند.^۱

۱. «اما حکومتی که در آن اکثریت در همه امور حکم می‌راند، نمی‌تواند بر عدالت استوار باشد، گیرم در همان سطحی که مردم آن را درک می‌کنند.» نقل از تورو (Thoreau) در مقاله «نافرمانی مدنی».

۲. این ترس‌ها بیشتر در میان فدرالیست‌ها دیده می‌شوند و مادیسون (Madison) آن‌ها را در فدرالیست شماره ۱۰ و وضوح بیشتری بیان می‌کند. مخالفان قانون اساسی بیشتر موافق دموکراسی بودند. تامس پین در ۱۷۹۲ می‌گوید: «آنچه آتن مینیاتوری بود، آمریکا در مقیاس بزرگش خواهد بود.» به نقل از Columbia, Mo. 1999. مدافعان قانون اساسی، به جای دموکراسی، آن را جمهوری نامیدند و واژه دموکراسی را نگه داشتند تا با آن هر آنچه را مایه شکست یونان باستان و تجارب رنسانس ایتالیا در حکومت مردمی می‌پنداشتند، ←

قطعات زیر درباره دموکراسی گویایند. دفاع جان ادامز از انحصار رای به مالکان مستغلات:

ملتی را فرض کنید، فقیر و غنی، بالادست و فرودست، شمارشان ده میلیون نفر، که همگی در کنار هم جمع شده باشند؛ بیش از یک یا دو میلیون نفر از آن‌ها زمین، خانه یا ملک شخصی ندارند؛ اگر زنان و کودکان را هم در نظر بگیریم، یا حتی اگر آن‌ها را به حساب نیاوریم، اکثریت بزرگی از این جمعیت سواي مقدار کمی لباس و سلسله اموال منقول ناقابل دیگر، بالکل آس و پاس‌اند. اگر اکثریت در همه امور حرف آخر را بزند، آیا آقای ندهام این مسئولیت را برگردن می‌گیرد که هشت یا نه میلیون نفری که هیچ مستغلاتی ندارند به سرشان نزند که حقوق یک یا دو میلیون مالک را غضب کنند؟ یقیناً مالکیت همچون آزادی حق مسلم انسان است. شاید در اوایل کار، پیش‌داوری در مورد اغنیا، عادت، شرم یا ترس، اصول اخلاقی یا مذهب جلوی حمله تهدستان به ثروتمندان را بگیرد، اما دیری نخواهد گذشت که جسارت و ماجراجویی در میان مردم ظاهر شود، و به درجات، بهانه‌هایی بتراشند تا اکثریت را ترغیب کند تمامی مستغلات را میان خودشان تقسیم کنند یا حداقل آن‌ها را به صورت مساوی با دارندگان فعلی آن قسمت کنند. ابتدا بدهی‌ها را لغو خواهند کرد؛ بر ثروتمندان مالیات‌های سنگین خواهند بست و بقیه را بالکل معاف خواهند کرد. و در نهایت، خواستار تقسیم کاملاً مساوی هر چیزی خواهند شد و به آن رای خواهند داد. نتیجه این امر چه خواهد بود؟ بیکارها، شروران، افراطی‌ها، به عیاشی بی حد و حصر روی می‌آورند، تمام سهم خود را می‌فروشند و خرج می‌کنند، و بعد باز هم می‌روند سراغ کسانی که بخشی از مستغلاتشان را به آن‌ها فروختند و باز سهم تازه‌ای طلب می‌کنند. وقتی چنین مفهومی در جامعه جا بیفتد، وقتی دیگر مستغلات همچون قوانین الهی مقدس نباشند، وقتی هیچ قدرت قانونی و عدالت دولتی برای حفاظت از آن وجود نداشته باشد، هرج و مرج و دیکتاتوری شروع می‌شود. اگر مفاهیم «چشم طمع به مال و ناموس دیگران مدوز» و «دزدی مکن» فرامین الهی نمی‌بودند، پیش از آنکه جامعه به جایی متمدن یا آزاد تبدیل شود، این فرامین باید به مفاهیم لایتنیرو و تخطی‌ناپذیران جامعه تبدیل شوند. به نقل از Roberts, p. 183.

میدیسون می‌گوید: «در تمامی مجالس مختلف... متشکل از هر نوع شخصیتی که باشند، احساسات همیشه عنان اختیار را از عقل می‌رباید. حتی اگر همه شهروندان آتن سقراط می‌بودند، آحاد شهروندان آتن همچنان از عوام می‌بودند.» (Federalist 55, Rossiter edition, p. 342, Earle edition, p. 361). همچنین رک. به تعریف او از دموکراسی در Federalist 10.